

عبدالمجید محمد سجادی

سردفتراسناد رسمی درجه اول تهران

## احوال شخصیه

با توجه بمقاله منتشره سابق سوارد اختلاف در مسائل زیر نیز متذکر میشود.

۱ - اگر شوهر یا زوجه قبل از انقضای عده طلاق رجعی (که طلاق مزبور در حال صحت جسمانی و روحی شوهر واقع شده باشد فوت نماید باتفاق فریقین ( شیعی و سنی ) زن از شوهر و مشارالیه از مشارالیه در مسئله مربوطه ارث میبرد چون تا حین فوت علقه زوجیت بین آنها باقی بوده و امکان داشته قبل از فوت و قبل از انقضای مدت عده شوهر از طلاق رجعی رجوع نماید لکن اگر در موقع مرگ طلاق مذکور بائینه شده باشد آنکه زنده است از دیگری ارث نمیبرد چون با بئنه شدن طلاق در حین مرگ علقه زوجیت گسیخته شده است همانطور که در ماده ۹۴۳ قانون مدنی ایران باین عبارت ( ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث میبرد لکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند ) مفاهیم مزبوره تصریح شده است ولی در مسئله وقوع طلاق در مرض الموت شوهر اختلافات زیر موجود است باینمعنی اگر طلاق در مرض الموت شوهر واقع شده باشد نزد شافعی وحنفی و حنبلی وقتی طلاق داده شده از طلاق دهنده ارث میبرد که عده طلاق بائنه تا فوت طلاق دهنده منقضی نشده باشد و در نزد جعفری همانطوریکه در کتب فقهی و ماده ۹۴۴ و قانون مدنی ایران که متخذ از فقه جعفری است و عیناً ذیلاً درج میشود ( ماده ۹۴۴ و اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث میبرد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد ) وقتی ارث میبرد که از زمان وقوع طلاق تا فوت شوهر مریض بیش از یکسال نگذشته باشد و یا قبل از انقضای یکسال زن شوهر نکرده باشد و در نزد مالکی مطلقاً در تمام صور مزبوره ولو هر میزان زمان مدتی از تاریخ وقوع طلاق مزبور گذشته باشد طلاق داده شده از طرق دهنده ارث میبرد که باتوجه بعقاید مذکوره که عموماً وقوع طلاق بائن را در غیر زمان مرض الموت شوهر مطلقاً باعث جریان طلاق داده شده از ارث دانسته اند و وقوع طلاق بائن در مرض الموت را باعث محرومیت طلاق داده شده از بردن ارث از طلاق دهنده باختلافات مربوطه ندانسته اند معلوم میشود وجه افتراق بین این دو مسئله فقط مرض الموت شوهر است که باعث شده حکم هر کدام نقیض حکم مسئله دیگر گردد و علت این است که در مسئله اولی سوء نیت غیر متصور و در مسئله دوم سوء نیت متصور است و نزد عموم مذاهب اسلامی اعم از شیعی و سنی که طلاق بائن در مرض الموت را باعث حرمان طلاق داده شده از ارث بردن از طلاق دهنده ندانسته و همان طلاق بائن را در غیر زمان مرض الموت شوهر باعث حرمان طلاق داده شده از بردن ارث از مشارالیه دانسته اند برای این است که در مسئله وقوع طلاق در مرض الموت بعکس وقوع طلاق در غیر زمان مرض الموت سوء نیت طلاق دهنده منصور است یعنی

تصور می‌رود که مشارالیه در مرض الموت خود مشارالیه را برای این طلاق داده باشد که تصور کرده بمرض مزبور می‌میرد و در اینصورت طلاق داده شده از او ارث نخواهد برد و بهمین جهت شارع مقدس اسلام برای جلوگیری از این حیل و سوءنیت متصور و معارضه با چنین فکر ظالمانه علیه زن مطلقه در مرض الموت را وارث در ماترك طلاق دهنده معرفی فرموده و بهمین دلیل اگر بعد از وقوع طلاق در مرض الموت شوهر و قبل از مرگ طلاق دهنده طلاق داده شده فوت نماید طلاق دهنده مزبور از طلاق داده شده متوفی ارث نمی‌برد چون سوءنیتی از مشارالیه متصور نیست و اما علت اختلاف بین مذاهب اسلامی بکیفیت مرقومه این است که تصور انتفاء و عدم انتفاء سوءنیت منظور بوده بدلیل آنکه در طلاق شافعی و حنفی و حنبلی که مشروط شده باینکه عده طلاق داده شده تا فوت طلاق دهنده منقضی نشده باشد معلوم می‌شود که قلت و کثرت زمان بعد از وقوع طلاق در مرض الموت را در نظر گرفته اند باین معنی اگر بعد از وقوع طلاق مرض طلاق دهنده تا مرگش اینقدر طول کشیده که با انقضای عده طلاق داده شده هنوز طلاق دهنده در حال حیات باشد تصور سوءنیت منتفی است لکن امام مالک معتقد است باینکه باندازه این مسئله نرد شارع مبعوض عنه می‌باشد که طلاق داده شده مطلقاً از طلاق دهنده ارث می‌برد ولو فاصله وقوع طلاق بائن در مرض الموت طلاق دهنده تا مرگش بهمان مرض هر قدر زیاد باشد و بلکه تا بعد از مرگش هم هر قدر زمان گذشته باشد و حتی بعد از شوهر کردن طلاق داده شده باز مشارالیه از طلاق دهنده ارث می‌برد چون اجتهاد امام مالک این است که در تمام صور مختلفه مزبوره متصوره باز سوءنیت طلاق دهنده متصور است ولی در طریقه جعفری حد وسط بین عقاید شافعی و حنفی و حنبلی از یکطرف و مالکی از طرف دیگر پیش بینی شده و برای طول مدت پیش از یکسال و یا بعد از انقضای عده و قبل از انقضای یکسال شوهر کردن طلاق داده شده را برای برطرف شدن آثار سوء نیت طلاق دهنده کافی دانسته و بهمین جهت بشرح مزبور مذهب جعفری وقوع طلاق بائن در مرض الموت طلاق دهنده را وقتی باعث جریان طلاق داده شده از بردن ارث از طلاق دهنده دانسته که از زمان وقوع طلاق مذکور تا موقع فوت مشارالیه پیش از یکسال گذشته و یا قبل از انقضا یک سال طلاق داده شده شوهر اختیار کرده باشد پس از دانستن علت حکم مزبور باید مسلم دانست که اگر سوءنیت طلاق دهنده در مرض الموتش محرز بود یعنی تصور سوءنیت بمقام تصدیق رسید مثل اینکه طلاق دهنده در موقع اجرا صیغه طلاق گفته باشد بآنکه چون میدانم از این مرض صحت پیدا نمیکنم و بعلت همین مرض می‌میرم زنم را طلاق میدهم که از ماترك من ارث نبرد نزد جعفری و شافعی و حنفی و حنبلی هم مثل مالکی گذشتن کم و زیادی زمان و سایر صور مذکوره تأثیری در محرومیت طلاق داده شده از بردن ارث از طلاق دهنده نداشته باشد و باید معتقد شد که در اینصورت بعقیده عموم مشارالیه محروم از بردن ارث از مشارالیه نخواهد بود و یا فرضاً ثابت شد که سوءنیت متصور هم نبود باید معتقد شد که نزد فریقین حکم آن مثل طلاق باشد که در غیر مرض الموت یعنی در حال صحت و یا در مرض غیر مرض الموت واقع شده باشد و نیز از مجموع عقاید مذکوره استنباط می‌شود باینکه در موردیکه از طرف طلاق دهنده در مرض غیر از مرض الموتش تصریح باین علت شده باشد و صراحتاً گفته باشد باین علت زنش را طلاق میدهم که اگر در مرض مذکور مرد زنش از او ارث نبرد و یا بدون تصریح باین علت که در اطلاق آن سوءنیت متصور است و طلاق دهنده از آن مرض

صحت پیدا کند و بعداً مجدداً بمرض دیگری مبتلا و بمرض بعدی فوت نماید باید چنین مطلقه وارث نباشد و لو مدت خیلی کم باشد چون با صحت کامل طلاق دهنده از مرض که طلاق در آن حال واقع شده علت حکم که سوء نیت است منتفی گردیده - برای اینکه طلاق دهنده در زمان صحت اعاده شده و قبل از ابتلاء بمرض بعدی که منتهی بفوت او شده در مقام برطرف کردن آثار طلاق مذکور اعاده علقه زوجیت طلاق داده شده برنیامده است و بعلاوه اگر در چنین صورتی هم طلاق داده شده از ارث محروم نباشد مصادره اموال و ارث طلاق دهنده پیش میاید که برخلاف عدالت اجتماعی خواهد بود .

۲ - بعقیده مذاهب اربعه نهی در مسائلی که مازاد از سهام ذوالفرض یا ذوی الفروض پیش آید مازاد مزبور بعنوان رد به نسبت سهم باو و یا به نسبت سهام بانها رد میشود جز در مورد زوجین که مطلقاً یعنی اعم از اینکه غیر از زوجین وارث دیگری اعم از ذوالفرض و عصبه وجود داشته باشد یا خیر زوجین از بردن مازاد بعنوان رد محروم میباشند و در صورتیکه غیر از مشارالیها وارث دیگری نباشد مازاد از سهم زوج یا زوجه به بیت المال منظم میرسد لکن در مذهب جعفری بطوریکه در کتب فقهی و مواد ۸۶۶ و ۹۰۵ و ۹۴۹ قانون مدنی (که عیناً ذیلا درج میشود ماده ۸۶۶ در صورت نبودن وارث امر ترکیه متوفی راجع بحاکم است - ماده ۹۰۵ - از ترکیه هر صاحب فرض حصه خود را میبرد و بقیه بصاحبان قرابت میرسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی بصاحب فرض رد میشود مگر در مورد زوج و زوجه که بانها رد نمیشود لکن اگر برای متوفی وراثی بغیر از زوج نباشد زائد از فریضه باورد میشود . ماده ۹۴۹ در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکیه زن متوفاه خود را میبرد لکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکیه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود ) تصریح شده حکم اینگونه مسائل این است که اگر غیر از زوجین ذوالفرض و یا ذوی الفروض و یا وارث اقربائی (عصبه) وجود داشته باشند زوجین مثل مذاهب اربعه از بردن سهم از مازاد بعنوان رد محروم میباشند و بلکه بقیه هم به نسبت سهم یا سهام بسایر ورثه مذکوره بعنوان رد داده میشود لکه اگر وارث دیگری اعم از ذوالفرض و یا صاحب قرابتی وجود نداشته باشد و بلکه منحصر بزوجه و یا زوجه باشد فقط زوج مازاد از سهم خود را بعنوان رد میبرد و در مورد مسئله زوجه مشارالیها محروم از بردن مازاد بعنوان رد میباشد و در اینصورت بقیه به بیت المال منظم میرسد و بطوریکه ملاحظه میشود در این مسئله نیز در مذاهب اربعه بین زوجین مطلقاً فرقی وجود ندارد ولی در مذهب جعفری بشرح مذکور فوق وجود دارد و گرچه با تجسس در کتب فقهی و اصول جعفری ملاک این فرق را درک نکردم ولی با توجه باین عبارت (ولو لم یکن وارث سوی الزوج رد علیه الفاضل و فی الزوجه قولان احدهما الربع و الباقی لامام و الاخره یرد علیها الفاضل کالزوج و قال ثالث بالرد مع عدم الامام و الاول اظهر) از کتاب مختصر النافع از فقه جعفری معلوم میشود بین علماء جعفری این مسئله مختلف فیه میباشد یعنی مواد مذکوره از قول اظهر مذکور متخذ شده و قول دوم با مذاهب اربعه موافق و قول ثالث غیر از اقوال مذکوره است و معتقدم اگر در قول اظهر علت غیر قابل اعراض بنام نص قائل نشده باشند مواد مرقوم موافق قول دوم بوسیله قوه

مقننه اصلاح شود که در این مسئله هم ترجیح بلا مرجح رخ ندهد.

۳ - در طریقه جعفری وارثیکه بفرض صرف ارث میبرد فقط مادر و زوجین هستند در صورتیکه در مذاهب اربعه ذوی الفروضیکه بفرض صرف ارث میبرند مادر و اولاد و مادری (اعم از مذکر و مؤنث) و جده پدری و جده مادری از جهت اشتراک جنبه مادری آنها با مادر که باتفاق فریقین مادر مشمول نص است و جز آن دلیلی برای وارث بودن آنها وجود ندارد) و زوجین میباشند و معلوم نشد با اینکه همان دلیل که وجود نص قرآنی برای ذیفرض بودن صرف مادر و زوجین است برای اولاد الام هم نص صریح ایه شریفه (وان كان رجل يورث كلاله او امرئة وله اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء فی الثلث) و برای جده پدری و جده مادری بشرح مذکور از جهت اشتراک مادری آنها با مادر که دلیل نصی دارد موجود میباشد و باتفاق فریقین مقصود از اخ و اخت در آیه مذکوره اولاد الام میباشند سهم آنها در صورت اول آیه  $\frac{1}{6}$  و در صورت دوم از آیه مرقوم  $\frac{1}{3}$  میباشد چه موضوعی باعث شده که آنان را از حکم مادر و زوجین جدا کرده اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی